

سطح یک _ جلسه چهارم

قرار شد در هر جلسه یک بحث جزئی داشته باشیم و یک بحث کلی و با توجه به بحث بیانیه گام دوم ، قرار شد فعلاً محور مباحثمان درباره علم و پژوهش باشد و برای سطح يك هم قرار شد فعلاً چند مورد از دستورات اسلام را بعنوان مثال بصورت موشکافانه مورد بحث و تأمل قرار دهیم تا ابعادی از آن را که کمتر بدان پرداخته شده است ، متوجه شویم و فتح بابی شود برای بررسی سایر دستورات دین مبین اسلام که بعدها توسط علاقه‌مندان ادامه پیدا کند ان شاء الله.

و نیز قرار بر این شد این سطوح را دوستان پس از تمام کردن ، به زیر مجموعه های خود منتقل کنند و لذا فعلاً تلاش می‌کنیم هرچه سریعتر مباحث را پیش ببریم و با تشریح خلاصه و مفید مبانی اسلام انقلاب ، بتوانیم حرکت‌های فرهنگی سریعتری را راه بیندازیم و گفتیم که این سبک هم از هشت سال دفاع مقدس گرفته شده که البته اطلاعات فعلی ، عمومی بوده (درحالی‌که جای همین مباحث هم در جامعه بعضاً خالی و یا کم‌رنگ است) و یادآوری می‌شود که این جلسه ، آخرین جلسه از سطح یک است که آنرا اختصاص داده‌ایم به موضوعی بنام تقوا ؛ اما چرا تقوا ؟!

قرآن کریم وقتی در سوره مبارکه بقره خودش را معرفی می‌فرماید ، بیان می‌دارد که " هدی للمتقین " یعنی این کتابی که با نازل کردیم ، برای اهل تقوا وسیله هدایت است ؛ یعنی اگر کسی تقوا نداشته باشد ، نمی‌تواند از این نسخه الهی با بیش از شش هزار آیه مبارکه استفاده کند ؛ از طرفی وقتی انبیا (علیهم‌السلام) برای تبلیغ تشریف می‌آوردند ، توصیه اول آنها این بود که ای مردم ، تقوای الهی را رعایت کنید و از خدای متعال بپرهیزید .

در جلسات قبل گفته شد نمی‌خواهیم با رویکرد مشهور ، کلی و عمومی صحبت کنیم ؛ یعنی فرض را بر این بگیریم که اگر همه مردم باتقوا باشند ، چه اتفاقاتی می‌افتد ؛ کما اینکه این مباحث قبلاً مطرح و آسیب‌شناسی مختصری هم در این موارد صورت گرفته که دوستان را به مرور آن در جلسات قبل ارجاع می‌دهیم .

در این سری مباحث می‌خواهیم آثار فردی ، دنیوی و حتی مادی تقوا را برای افراد بررسی کنیم و در جلسات قبل هم گفته شد که این دستورات چون براساس علم و حکمت بی‌نهایت الهی صادر شده اند ، قاعدتاً بی‌نهایت علم و حکمت و فلسفه و آثار و برکات در آنها وجود دارد ؛ یعنی به لحاظ علمی آنها را تحلیل کنیم ، می‌بینیم هزاران دلیل علمی در آنها نهفته است ؛ به لحاظ حکمت آنها را واکاوی کنیم ، هزاران حکمت در آنها نهفته است ؛ از لحاظ فلسفه و منطق آنها را بررسی کنیم ، با یک مجموعه بیکران مواجه خواهیم شد ؛ عرفانی یکطرف ، معنوی یکطرف ، دنیوی ، فردی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، خانوادگی و ... ؛ در هرکدام از اینها اگر مسئله را پیگیری کنیم با مجموعه‌ای بیکران در بیکران مواجه خواهیم شد ؛ که از همه این عالم بیکران ما می‌خواهیم بخش محدودی را مورد تأمل قرار دهیم .

اگر این مجموعه بی‌نهایت را بخواهیم طبقه‌بندی کنیم ، بطورکلی در سه سطح می‌توان آنها را طبقه‌بندی کرد ؛ سطح ابتدایی که با اندک تأملی در آثار و برکات دستورات الهی می‌توان به نتایجی رسید ؛ سطح متوسط قاعدتاً نیاز به تأمل بیشتر دارد و سطح عمیق که نیاز به کارها و

تلاش‌های عمیق معنوی و انفسی دارد تا بتوان به عمق فلسفه‌ها و حکمت‌های این فرامین الهی رسید؛ که البته این بخش اخیر، کار ما نیست و فعلاً هم کاری با آن نداریم.

حال برای تقوا و اینکه ببینیم آثار فردی، دنیوی و مادی‌ش چیست، هرکدام از ما اگر به ذهن خودش رجوع کند تعداد زیادی از حکمت‌ها و فلسفه‌های سطحی و دم‌دستی (سطح اول) آن را پیدا می‌کند که ضمن دعوت دوستان به تأمل در این باره، به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.

در نگاه اول تقوا نوعی مراقبت از خود است که یکی از برکتهای این کار اینست که انسان، خودش خود را نقد و بررسی می‌کند؛ در خود و رفتارهای ظاهری و باطنی اش تأمل می‌کند؛ حال هرچه باتقواتر باشیم، رفتار خودمان را بیشتر کنترل می‌کنیم؛ این رفتار می‌خواهد با پدر و مادر باشد؛ با بزرگ‌تر باشد یا با کوچک‌تر؛ همسر، فرزند، دوست، همکار و...؛ که خود این امر مبنای یکسری اتفاقات بعدی است.

جایی عبارتی نوشته شده بود که ظاهراً منسوب به امام علی (علیه السلام) است {اگرچه سند قطعی اش بدست نیامده}؛ اما جمله، جمله‌ای زیبا، پرمفهوم، صحیح و منطقی بود و آن اینکه "مراقب افکارت باش، که گفتارت می‌شود؛ مراقب گفتارت باش، که رفتارت می‌شود؛ مراقب رفتارت باش، که عادتت می‌شود؛ مراقب عادتت باش، که شخصیتت می‌شود؛ مراقب شخصیتت باش، که سرنوشتت می‌شود" !!!

وقتی انسان نگاه به این عبارت می‌کند می‌بیند که دارد نشان می‌دهد اگر افکارمان را کنترل نکنیم، بتدریج این افکار منفی در درونمان موجهایی ایجاد می‌کنند؛ که با بزرگ و بزرگ‌تر شدن آن امواج، سونامی سرنوشت انسان پیش می‌آید و آثار انحرافی و تخریبی عمیق و گسترده‌ای در زندگی دنیوی و اخروی انسان بوجود می‌آورد.

برعکس ماجرا هم همین‌طور است؛ یعنی اگر ما بتوانیم فرمان را کنترل کنیم، بقیه مسائل بتدریج و براحتی قابل حل خواهند شد؛ به تعبیر دیگر اگر کسی بخواهد اعمالش اصلاح شود، نکته آسان و البته کلیدی این کار، کنترل و مراقبت از افکارش می‌باشد.

کسی می‌گفت زمانی صحنه‌ای گناه‌آلود برایم پیش آمد و مدتهای زیادی درگیر بودم خودم را از آن نجات دهم و معمولاً هم موفق می‌شدم و گاهی هم نیمچه شکستی می‌خوردم؛ اما به هرحال با توجه با توبه، استغفار و عهد موفق شده و برمی‌گشتم تا نهایتاً یک روز، دیگر شکست خوردم و مغلوب هوای نفس شده، اقدام به گناه کردم؛ اما یک تودهنی خورده، ناکام برگشتم و اتفاقاً یکی دو روز بعد، به نکته‌ای برخوردیم که یکی از اساتید اخلاق و عرفان تهران (آیت الله قرهی) گفته بود و آن اینکه؛ اگر می‌خواهید گناه نکنید، فکرتان را از گناه فاصله دهید؛ اجازه ندهید فکر گناه (که خودش گناه محسوب نمی‌شود) در ذهنتان بیاید یا پرورش بیابد.

این دوست عزیز می‌گفت وقتی به آن ناکامی پیش آمده فکر می‌کردم، بوضوح متوجه شدم منشأ این اقدام، فکر کردن درباره همان گناه و ایجاد موج منفی در درونم بود؛ یعنی گاهی در خلوتها، فکری می‌آمد سراغم؛ این فکر را دنبال می‌کردم (علی رغم مبارزات و مخالفت‌های زیاد و زمان‌بر) و اینقدر این افکار ادامه پیدا کرد تا بتدریج تبدیل شد به میل و سپس تقاضا و سپس رفتار و... الی آخر.

لذا اگر کسی بخواهد اهل مراقبت باشد ، بعضا گفته می شود رفتار را کنترل کن ؛ اما بر اساس آنچه گذشت یکی از آسان ترین ، کم هزینه ترین و البته بابرکت ترین راههای آن ، تلاش در جهت کنترل ذهن و ورودیهای آن می باشد (البته این کلمه برکت ، نیاز به توضیح دارد و نیز اصل این کار هم نیاز مند ممارست مداوم است) .

از جمله برکات دیگر تقوا و مراقبت از افکار و اعمال خود اینست که انسان یک زندگی هوشمندانه ای پیدا می کند ؛ بعضیها را در زندگی که نگاه می کنیم می بینیم طرف پنجاه سال یا شصت سال عمر کرده و هنوز اشتباهاتی را مرتکب می شود که بیست سال پیش مرتکب می شده ؛ هر چه هم نصیحت شود تغییری در رفتارش صورت نمی گیرد ؛ اما اگر انسان با تقوا باشد چه اتفاقی می افتد؟!

هوشمند است ؛ یعنی وقتی یکبار اشتباه می کند تلنگری می خورد و مانند یک بچه ای که وقتی دستش سوخت می فهمد و درک می کند داغی که گفتند یعنی چه ، عبرت گرفته و دفعه بعد مرتکب آن خطا نمی شود ؛ در صورتیکه فرد بی تقوا چنین هوشمندی را ندارد ، حواسش را جمع نمی کند ؛ لذا یک کلاه چند بار سرش می رود که خود این هوشمندی منشأ خیرات و برکات بسیاری می شود ؛ چه در عرصه های فردی ، چه جمعی ؛ چه فرهنگی ، چه اقتصادی و ... حتی سیاسی .

قرآن کریم درباره شیطان می فرماید "لکم عدو مبین" ؛ برای شما دشمنی آشکار است . این کلمه مبین هم توضیحات جالبی دارد و قرآن کریم هم در دفعات متعدد و در موضوعات مختلفی آنرا بکار می برد (حدود صد و بیست و پنج مرتبه) ؛ که به بعضی از آنها در سطح دو اشاراتی می کنیم ان شاء الله .

اما درباره آیه شریفه بالا ، خدای متعال در قرآن کریم می فرماید : همانا شیطان برای شما دشمنی آشکار است ؛ منتها انسان وقتی نگاه می کند اصلاً شیطان را در زندگی اش نمی بیند و همین می تواند یک نشانه ای باشد برای انسان که چشم باطن من یک مشکلی پیدا کرده که چیز به این واضحی را نمی بیند ؛ در حالیکه می گویند انسان با تقوا ، بتدریج به جایی می رسد که ابتدا حضور شیطان را احساس می کند و در مراتب بالاتر چه بسا خود شیطان را هم مشاهده کند . البته اینها در لفظ و تحلیل است و اینکه چگونه می توان به این سطح از کمال رسید ، قاعدتاً سیری دارد و می بایست از جاهایی ابتدایی (مانند همین مباحث) شروع کرد تا ان شاء الله برسیم .

در حالات مرحوم شیخ رجبعلی خیاط (رضوان الله علیه) نقل می کنند زمانی در مغازه ای بودند که می بیند یک مشتری پیش صاحب مغازه آمد ؛ جنسی را می خواهد بفروشد یا بخرد و مغازه دار هم ابتدا به فکر می افتد طوری این جنس را ارزان تر از حد معمول آن و برای سود بیشتر بخرد ؛ پس از چندی صاحب مغازه از تصمیم خود منصرف شده و به قیمت منصفانه آن جنس را معامله می کنند ؛ شیخ بزرگوار پس از اینکه مشتری می رود ، رو به دوست مغازه دارش می کند و می گوید تازه شیطان را دیدم که آمد اینجا دورت چرخ می زد و رفت !!!

می بینیم جناب شیخ (رضوان الله علیه) ، نه فقط حضور شیطان را درک می کرده ، بلکه خود او را هم می دیده ؛ در حالیکه ما نه تنها این دشمن عنود را نمی بینیم بلکه حتی وسوس او را هم متوجه نمی شویم !

یکی از دوستان نقل می کرد مادر بزرگی داشتیم که در فامیل مشهور بودند به عبادت . می گفتند مادرمان تعریف می کردند که گاهی اوقات هنگام نماز خواندن و بعد از آن ، صدایش از داخل اتاق می آمد و گویا با کسی دعوا می کند : ای نفرین شده ؛ ای لعنتی و ... فلان فلان شده ؛ ولم کن !!!

می گفتند می رفتم در اتاق می دیدم خودش تنهاست ؛ تعجب می کردم ؛ وقتی می پرسیدم چه شده می گفتند این شیطان لعنتی ، این طرفم می آید یک حرفی می زند ، آن طرف می آید چیز دیگری می گوید و خلاصه مرتب حواسم را پرت می کند ؛ یعنی این پیرزن (رضوان الله علیها) با این سُنّش و با این بیسوادیش ، به این درک و بلکه شهود قلبی رسیده بود و حضور این دشمن لجوج و مبین را کاملاً احساس می کرد و به تعبیری درباره وجود شیطان و صفاتش به یقین رسیده بود .

* یادآوری : ایشان سواد خواندن و نوشتن نداشته اند و نمی توانسته قرآن بخواند ؛ اما همواره مقید بودند صفحات قرآن کوچکش را تورق کرده و به صفحاتش نگاه کنند! (رضوان الله علیها)

بنابراین تمام این شناختها بواسطه رعایت تقوا بدست می آیند ؛ از طرف دیگر هم باید گفت اگر انسان حضور و وجود دشمنی بنام شیطان را باور نکند ، به همان نسبت هم در ادراکات و برنامه ریزی ها دچار حماقت و اشتباه خواهد شد و این عبارات اخیر اگرچه ممکن است کمی گزنده باشد ، اما دقیق هست و نیاز به تأمل جدی دارد .

در حال حاضر شما نگاه کنید در جامعه فعلی خودمان بعضی ها هنوز هم باور ندارند که ما دشمن داریم ؛ اسلام و ایران دشمن دارد ؛ انسان دشمن دارد ؛ یعنی هنوز باور نکرده اند که آمریکا و استکبار جهانی با ما دشمن بوده و دشمنی می کنند ؛ می گویند شماها دچار توهم توطئه شده اید و این دشمنیها ، فقط در ذهن منفی باف شماهاست !!! و بعد همین انسان ها ، در انتخاباتهای مختلف کشور چگونه عمل می کنند ؟! دقیقاً فریب رسانه های دست چندم همین ایادی کفر و فساد را می خورند ؛ مثل بی.بی.سی ، وی.اوی و ... ؛ چراکه وقتی بعضی ها را بزرگ کردند یا خیلی کوچک کردند اینها باور کرده ، همان فرد را انتخاب یا طرد می کنند و زمانی که اشتباه بودن انتخابشان محرز می شود و زمان درس گرفتن برای سری های بعدی است ، باز همان رسانه ها وارد شده ، علت برنامه ریزی ها و رفتارهای غلط منتخبین همین آدمها را به گردن دیگران انداخته ، فرصت تحلیل صحیح را از آنها می گیرند و دوباره روز از نو ، روزی از نو ؛ حالا شما بیا و خودت را بکش برای این فرد و بگو آمریکا ، انگلیس و اسرائیل دشمن ما هستند و مشغول دشمنی هستند !!!

اما اگر کسی بواسطه معارف اسلامی و رعایت تقوا باور کرد که دشمنی به نام شیطان داریم ، چنین فردی مصادیق مادی ، ظاهری و دنیوی دشمن را هم بوضوح خواهد شناخت و به تبع آن شناخت ، به این سادگی در زمین دشمن بیرونی بازی نمی کند ؛ لذا می بینیم که تقوا اینگونه در سیاست ، اقتصاد ، رفاه عمومی و ... هم تأثیر می گذارد .

بنابراین علت اینکه اسلام اینقدر بر رعایت تقوا تأکید می کند ؛ بلکه شرط ورود به بطن قرآن کریم را رعایت تقوا قلمداد می کند ، این تحلیلیها و دلایل را در نظر دارد ؛ و البته همانطور که گفته شد این مباحث برای شروع جهت تأمل مجدد در اصول اسلام و انقلاب می باشند و نیاز به پیگیری و مطالعه عمیق تر و گسترده تر دارند .

مثالی را بعضیها می آورند برای تقوا که جالب است ؛ می گویند فرض کنید شما یک دستگاه پمپ آب دارید که قرار است از رودخانه آب بگیرد و ببرد بالای یک تپه جهت کشاورزی ؛ حال هرچه این لوله نوتر باشد هدر رفت آب آن کمتر و انتقال آب هم توسط آن سریع تر و آسان تر اتفاق خواهد افتاد و برعکس ، هر چقدر این لوله نشتی و سوراخ های بیشتری داشته باشد ، هم آب کمتر به بالای تپه می رسد و هم انرژی بیشتری مصرف می شود.

گفته می شود آن لوله ، نفس انسان است که هر چقدر بواسطه مراقبتها سالم تر باشد ، ابتلای آن به گناهان کمتر بوده ، هدر رفت توانایی ها و استعداد های الهی او کمتر خواهد بود (هدر رفت انرژی وجودی) ؛ و به همان نسبت ، هم در سرعت و هم در کیفیت درک کمالات ، سریعتر ، راحت تر و بهتر پیشرفت حاصل می شود .

بنابراین تقوا وسیله ای است که منافذ خروجی وجود انسان را می گیرد ؛ یعنی ما اگر گوشمان را ، چشممان را ، دست و پایمان را و ... قلبمان را کنترل و مراقبت کردیم ، قدرت درویمان بیشتر و قوی تر خواهد شد .

تعبیر عجیبی شهید حججی (رضوان الله علیه) داشتند که خیلی جای تامل دارد {اگرچه بسیاری از عباراتی که از ایشان نقل شده ، کلیدی و خاص هستند ؛ اما متأسفانه آنطور که باید و شاید مورد دقت و تفسیر قرار نگرفته اند}؛ ایشان می فرمودند آخرین عضو ی را که توانستم به کنترل خود دریاورم ، چشم بود!!!

میزان مراقبت ایشان از چشمهایشان ، به این حد رسیده بود که اگر روزی بنا بر اضطرار ، مجبور می شد برود در بازار ، روز بعد حتماً روزه می گرفتند ؛ چرا که گفته بودند به خاطر اینکه روز قبل که در بازار بوده ام ، بصورت ناخواسته چشمم به خانم های نامحرم افتاده بود !!!

یعنی اینقدر اهل مراقبت بوده که حتی دغدغه آلودگی های غیر عمد و وضعی را هم داشته است و طبیعی است کسی که اینهمه مراقبت داشته باشد ، دارای رشد های فکری ، علمی ، روحی و معنوی سرسام آور بشود و لذا می بینیم بسیاری از این رشدها ، به رعایت تقوا نیازمند ترند تا داشتن استاد یا سواد و ... دستورات خاص ؛ کما اینکه مرحوم آیت الله بهجت (اعلی الله مقامه الشریف) می فرمودند بهترین استاد ، عمل به دانسته ها است .

بنابراین اساس تقوا اینست که "درروهای" وجود انسان را می گیرد و چون آن منافذ گرفته می شوند ، قدرتهای وجودی انسان بصورت متمرکز عمل کرده و محصولی بدست می آید که بسیاری از کارهای نشد را (باذن الله) می تواند انجام دهد و گاهی هم ممکن است بصورت کرامت ، چیزهایی از انسان بروز کند که در چنین صورتی خود آن ولی الهی ، بزرگترین کرامت است ؛ چون مؤید من عندالله شده است و از اینجاست که یک نفر واقعاً می شود {حجت الاسلام} یا {آیت الله} و مثلاً مرحوم آقای بهجت (رضوان الله علیه) ، یکی از مصادیق عینی این ماجرا در زمان خودمان بودند.

نقل شده ایشان قبل از سن بلوغ از حیطة گناه خارج شده بودند!!! ؛ یک وجود اینچنینی ، چقدر معنویت در درون خودش ذخیره کرده است ؟! چقدر قدرت روحی دارد و اساساً حوزه نفوذ انسان ، چه مقدار گستردگی دارد ؟! اینها مسائل مهمی هستند که نوعاً روی آنها کم بحث می شود و گاهی آنطور که باید و شاید ، به آن فکر هم نمی کنیم ؛ در حالیکه اگر چنین مباحثی بصورت گفتمانی در جامعه مطرح شوند ، می توان امیدوار بود که از برکت الام و انقلاب ،

بتوانیم انسانهای حداکثری در چله دوم انقلاب اسلامی ساخته و تحویل جامعه مهدوی (ع) آینده دهیم ؛ ان شاءالله.

یادآوری می‌کنیم که این مباحث ، مقدمات مباحث بعدی در سطوح بعدی خواهند بود ؛ که شاید باز به بعضی از مباحث فعلی برگردیم و آنها را تکمیل کنیم .

اما بحث کلی :

در جلسات قبل مطرح شد که می‌خواهیم در دستورات الهی کمی واکاوی مجدد داشته باشیم ؛ درباره چرایی این مساله یک بحث تکمیلی لازم است که اینجا خدمت دوستان ارائه می‌شود .

معمولاً یک فردی که دانشمند است چکار می‌کند؟! رفته یکسری مقدمات را طی کرده ؛ یکسری مبانی را درک کرده (در رشته خاص خودش) ؛ می‌رود در آزمایشگاه اختصاصی خودش ؛ شروع می‌کند به مرور اطلاعاتش ؛ بر موضوعات متفاوتی تمرکز می‌کند و تحقیقاتی را آغاز می‌نماید و این فرد ، دیر یا زود کم یا زیاد به یکسری پیشرفته‌ها می‌رسد .

ما هم یک منظومه‌ای گرانبها در اختیار داریم که می‌توانیم روی آن تحقیق کرده و به هر نسبت بیشتر و صحیح‌تر بر روی آن تحقیق و آزمایش کنیم ، در حیطه مورد نظر خودمان بیشتر رشد می‌کنیم ؛ یعنی چه ؟! یعنی مثلاً اگر کسی دکترای اقتصاد یا فوق لیسانس اقتصاد دارد ، این فرد بیاید اقتصاد ما را بر اساس دستورات اسلامی مورد تحقیق و تدبیر قرار دهد ؛ ببیند اسلام کجاها را درست گفته ؛ احیاناً کجاها را اشتباه رفته (و ما معتقدیم در اصل دستورات اسلام عزیز ، نقصی وجود ندارد) و کجاها نظراتش ناقص و کجاها نظراتش صحیح بلکه تحول‌آفرین است ؟!

کسی که دکترای شیمی دارد ، بیاید همین سوالات را در حوزه دستورات اسلام مورد بررسی قرار دهد ؛ و نیز در رشته‌های دیگر مانند فیزیک ، مکانیک ، هسته‌ای و ... ؛ حتی فلسفه ، عرفان و ... ریاضیات.

این راهکار ، برای کسانی که تحصیلی و تخصصی دارند قابل طرح و قابل اجراست ؛ اما تکلیف کسانی که امکان تحصیل در رشته‌های خاص را نداشته‌اند چیست ؟! یعنی نه تخصصی در شیمی دارند ؛ نه در فیزیک و ... نه در مکانیک و ریاضی و ... ؛ حتی کسانی که یا سواد ندارند و یا هزینه و امکانات نداشته و به جایی نرسیده‌اند (که در جامعه ، چنین کسانی هم کم نیستند) ، و ... یا استادی نداشته‌اند و یا کتابی نخوانده‌اند و یا حتی اصلاً حال چنین کارهایی را ندارند ، اما دوست دارند از قافله پیشرفت و تمدن هم عقب نیفتد ، چکار می‌توانند کنند ؟!

یکی از ابزارهایی که می‌تواند چنین افرادی را کمک کند تا بتواند در این راستا گامهایی بردارد و شاید به جاهایی برسد که خیلی‌ها با زحمت‌ها یا هزینه‌های بسیار بالای مادی و معنوی رسیدند ، تفکر است ؛ آن هم در دستورات دین مبین اسلام ، با محوریت دین که عرض شد .

برای شروع ، انسان بیاید دم دستی‌ترین نوع آنرا و انتخاب کند ؛ یعنی ببیند این دستور الهی چه منفعتی برای شخص انسان و برای همین دنیای او دارد ؟! ؛ که اگر انسان اینچنین عمل کند از آن به بعد به هر نسبت که در این امورات بیشتر تفکر کند ، عالم‌تر شده ، نمازش مقبول‌تر خواهد شد و آن نماز ، او را سریع‌تر و جامع‌تر رشد می‌دهد .

اینکه فرمود "نماز انسان را از کار زشت و فحشاء رها می‌کند و نجات می‌دهد" قاعدتاً نمازی است که انسان برایش وقت گذاشته ، روی آن کار کند و عرض شد خود نماز که از مهمترین ابزار برای تفکر است ، راه را برای سایر توفیقات انسان باز می‌کند.

*نکته : یکی از رازهایی که بعضی از بزرگان ضمن عمل به آن ، به بهره‌برداری از برکات خاص و فراوان آن به دیگران توصیه و بلکه روی آن تأکید می‌کردند ، سجده‌های طولانی پس از نمازها بوده است ؛ و تحلیل اجمالی آن هم شاید این باشد که چون انسان در یک فضای آرامش روحی و استراحت بدنی (بویژه رضایت از ادای فریضه یا عبادت مستحبی) خود را در خاشع ترین حالت نسبت به پروردگار قرار می‌دهد ، بدیهی است که در این زمان ، بیشترین عنایتها به انسان خواهد شد ؛ هرچند شاید روزها و ماههای ابتدایی چنین عبادتی ، این تفضلات و عنایاتی خیلی احساس نشود ، اما قطعاً پس از مدت‌زمان مناسب بتدریج تراکم و انوار الهی حاصل از این عمل خاص ، بر انسان کشف و درک می‌شود .

بنابراین اگر ما در دستورات دین مبین اسلام تامل کنیم (بویژه پس از انجام تکالیف واجب یا مستحب که انسان درحال بهجت روحی قرار دارد ؛ مثل غسلها ، نمازهای جمعه ، دعا‌های کامل و ... ، روزه و مداحی و حتی سفره‌های نذری) بنظر می‌رسد دیگر بعد مشترک قابل درک در همه آنها ، آرامشی باشد که پس از ادای آنها به انسان دست می‌دهد .

امام رضا (علیه‌السلام) در حدیثی می‌فرمایند با علمی که از وحی گرفته شده بود ، تمام دستورات و احکام اسلام را بررسی کردم و دیدم در تمام آنها ، مسائل بهداشتی و پزشکی لحاظ شده بود (و آرامش که بهترین بستر است برای تفکر انسان ، یکی از بنیادی ترین مسائل در علوم روانشناسی و پزشکی می‌باشد).

در سابق برای بعضی کلمات یا اشیاء ، نامهایی مجازی و بامزه می‌ساختند جهت طنز ؛ مثلاً برای چنگال واژه‌ای ساخته بودند بنام "یکی بود یکی نبود" !!! ؛ در همین قالب طنز می‌گفتند می‌دانید نام دیگر توالست چیست ؟!

پس از متحیر شدن مخاطب ، می‌گفتند نام دومش این است "تالار اندیشه" !!! ؛ چرا که وقتی انسان به آنجا می‌رود فکرش باز شده با سرعت بسیار زیادی شروع می‌کند به فعالیت ؛ حال اگر همین ماجرا را کمی باز و تحلیل کنیم به یکسری اصول جالبی می‌رسیم.

می‌دانید نام دیگر و اصیل توالست ، مستراح است و معنای آن هم محل راحت شدن می‌باشد ؛ از طرفی تجربه نشان داده هرگاه انسان به راحت روحی می‌رسد و به تعبیری ، خیالش راحت می‌شود شروع می‌کند به کارهایی از قبیل آواز خواندن ، با خوشحالی تعریف کردن ، طنز گویی و ... ؛ یکی از این کارها تفکر در مسائل مهم و نزدیک به خود است ؛ لذا این مواقع ، فرصت خوبی است که انسان میدانهای مشخص و کنترل شده‌ای را برای فضای تفکرش تعریف کند و سپس آنرا رها کند تا با فراغت بال در آن بچرد یا بچرخد .

نقل می‌کنند یکی از بزرگان را دیدند وقتی از سرویس بهداشتی بیرون آمد ، چشمانش از شدت گریه قرمز شده بود ؛ وقتی علت را جویا شدند ، ایشان فرموده بودند : وقتی قاذورات خودم را دیدم ، گریه‌ام گرفت که چقدر در طول روز بدنبال تامین دنیایی هستم که آخرش این است !!!

لذا چه خوب است انسان در محل‌هایی که روحش احساس سبکی می‌کند ، درباره خدای متعال ، دین و اولیائش تفکر و تأمل نماید ؛ بنابر این ما هم مانند آن دانشمند محقق ، با تأمل در سرمایه ویژه‌ای که داریم (دین مرقی اسلام و مذهب حق تشیع) می‌توانیم به منافع مادی ، دنیوی ، شخصی ، معنوی اخروی و ... برسیم و بلکه دیگران را هم از این خوان گسترده الهی به اندازه خودمان بهره مند کنیم ؛ ان شاء الله .

منافعی مانند باسواد شدن ، متفکر شدن ، اعتمادبه‌نفس پیدا کردن ، مؤمن تر شدن ، خاشع تر شدن ، سخاوتمند تر شدن ، عزیزتر شدن ، آرامتر شدن ، بانشاط‌تر شدن ، خوش‌اخلاق تر شدن و ... حتی برای حل مشکلات اقتصادی فرد هم می‌توان روی این مسئله حساب کرد .

از طرفی اگر در علوم مختلف (فرض کنید علم شیمی) انسان بقول معروف خدای علم شیمی هم بشود ، اما بواسطه آن به خدا نرسد ، هم انسان خودش بیچاره می‌شود و هم باعث بیچارگی دیگران می‌شود ؛ چراکه تمام سرمایه مادی و معنویش را می‌گذارد برای این علم ؛ عمرش تمام می‌شود و تازه می‌فهمد کاری نکرده {کما اینکه بسیاری از دانشمندان تاریخ ، در اواخر عمرشان به همین پوچی رسیده‌اند} ؛ اگرچه این مباحث زیاد دیده و شنیده نمی‌شود ؛ اما بعضی‌هایشان خودکشی کرده‌اند و بعضیها نیز دچار انواع انحرافات فکری ، اعتقادی یا اخلاقی شده‌اند و بعضی از اینها باعث انحراف و گمراهی دیگران شده و می‌شوند و برعکس ، اگر ما با نگاه توحیدی وارد این ماجراها شویم ، اگر شیمی‌دان باشیم ، یک شیمیدان موحد خواهیم بود ؛ یعنی خدای متعال را در علم شیمی پیدا می‌کنیم و آن موقع ما بهترین مدرس توحید خواهیم شد در علم شیمی و در آنصورت ، آنقدر که یک استاد شیمی می‌تواند وجود و صفات خدای متعال را به یک دانشجوی شیمی معرفی کند ، شاید یک روحانی یا دیگران نتوانند معرفی کنند ؛ در فیزیک همین‌طور ؛ در مکانیک همین‌طور ؛ هسته‌ای همین‌طور و ... نیز در تمام علوم نظری و عملی ؛ باضافه اینکه چنین اساتیدی ، چون با نگاه توحیدی حرکت می‌کنند و موحد هستند ، بخاطر اعتمادشان به خدای متعال ، مورد اعتماد پروردگار قرار گرفته و عرصه‌های جدید و عمیق بیشتری برایشان مکشوف می‌کند {که گاهی دست سایرین هیچگاه به آنها نمی‌رسد} ؛ نمونه عینی این ماجرا ، بزرگان تمدن اسلامی هستند در علوم مختلف نظری ، تجربی ، معنوی و ... (رضوان الله علیهم اجمعین) .

از طرف دیگر فرض کنید کسی نتوانست در این علوم مختلف و مشهور به جایی برسد ؛ در اینصورت همان فرد با همه سواد کمی که دارد ، می‌تواند به آن حد از درک و دریافت از حقایق عالم ، خدای متعال ، دین اسلام ، مکتب تشیع و ... برسد که برای بسیاری از مسائل فعلی و آتی جامعه ، مورد نیاز باشند .

شاید این مباحث را بتوان برداشتی از آن تعبیر قرآنی "رسول امّی" قلمداد کرد ؛ با این توضیح که هر انسان عادی یا امّی اگر تفکر صحیح داشته باشد ، می‌تواند به خیلی از حقایق عالم برسد و به هر نسبت صحیح‌تر و جامع‌تر کار کند و مقدمات را بیشتر و بهتر رعایت کرده باشد (که ان شاء الله در سطوح و فصول بعد بیشتر در این موارد صحبت خواهیم کرد) ، به همان نسبت هم درک و دریافت بیشتر ، عمیق‌تر و صحیح‌تری از حقایق عالم خواهد داشت ؛ هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی .

ان شاء الله که روزبه‌روز بر شناختن نسبت به اسلام عزیز افزوده شود و همواره علم و عملمان همسو و هماهنگ ، مورد توجه خدای متعال و عنایات امام عصر (عج) قرار بگیرد .

جهت سلامتي و تعجيل در فرج مولايمن (عج) اجماعا صلوات.